

ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین الملل

دکتر حسن پوربافرانی*

یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین الملل، صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت است. امروزه غالب حقوق دانان پذیرفته اند که کشورها در موارد خاصی حق وضع قوانین کیفری برای خارج از کشور حاکمیت خود را دارند. اما این توسعه صلاحیت به هیچ وجه به معنای مداخله در امور سایر کشورها نبوده و هیچ صدمه‌ای به حاکمیت دولت‌های دیگر وارد نمی‌کند؛ زیرا این توسعه صلاحیت صرفاً به این معناست که کشورهای ذی نفع در این موارد خاص (موارد توسعه صلاحیت) حق رسیدگی قضایی طبق قوانین خود را، برای خویش قایل می‌شوند. اما هرگز به این معنا نیست که این کشورها حق داشته باشند برای اعمال صلاحیت خود، اقداماتی در قلمرو حاکمیت کشورهای دیگر انجام دهند، مثلاً مأموران خود را برای دستگیری مجرمین به کشورهای دیگر بفرستند.

واژگان کلیدی: اصل صلاحیت سرزمینی، قلمرو حاکمیت،

صلاحیت تقنینی، صلاحیت قضایی، حقوق جزای بین الملل.

مقدمه

هر چند اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما با اتکای صرف به این اصل نمی‌توان به اهداف حقوق کیفری و نیز اهداف حقوق کیفری بین‌المللی دست یافت. بر همین اساس، از دیر باز در کنار اصل صلاحیت سرزمینی و به منظور تکمیل و رفع کاستی‌های آن، اصول متعدد دیگری از جمله اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت واقعی و اصل صلاحیت جهانی ایجاد شده‌اند، اما ماهیت این اصول با اصل صلاحیت سرزمینی کاملاً متفاوت است.

اعمال اصل صلاحیت سرزمینی از مصادیق بارز اعمال حاکمیت و از نشانه‌های اقتدار یک دولت است. به همین دلیل کشوری را نمی‌توان یافت که اصل صلاحیت سرزمینی را نپذیرفته باشد؛ در حالی که به عنوان نمونه، بسیاری از کشورها اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را نپذیرفته‌اند و یا در مورد اعمال اصل صلاحیت شخصی محدودیت‌هایی را برای دادگاه‌های خود ایجاد کرده‌اند. از این رو، به رغم این که هیچ ایرادی به دولتی که اصل صلاحیت سرزمینی را اعمال می‌کند، وارد نیست اما انتقادهای بسیار زیادی به اعمال برخی از اصول صلاحیتی از جمله اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه وارد شده است (پوربافرانی، ۱۳۷۸، ص ۸۹).

در این مقاله سعی شده است ضمن تبیین انواع مختلف صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل (هم از نظر مقام اعمال‌کننده و هم از نظر قلمرو مکانی) ماهیت حقوقی توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱) تعریف صلاحیت

واژه صلاحیت از واژه‌هایی است که هم در حقوق بین‌الملل و هم در حقوق داخلی، زیاد به کار رفته است. در حقوق بین‌الملل گفته شده است: «صلاحیت کلمه‌ای است که باید با احتیاط زیادی آن را به کار برد... حقیقت این است که این کلمه معانی بسیار

متفاوتی دارد...، اما در اغلب موارد صلاحیت به اختیاراتی گفته می‌شود که توسط دولت بر اشخاص، اموال یا وقایعی اعمال می‌شود» (آکهurst^۱، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴). هم‌چنین گفته شده است: «صلاحیت دولت در حقوق بین‌الملل عمومی به معنای حق یک دولت است که از طریق قوای مقننه، مجریه و قضاییه بر اشخاص، اموال یا رفتارهایی که الزاماً داخلی نیستند، اعمال می‌شود» (سبافی^۲، ۱۹۷۱، ص ۴۹). در حقوق داخلی و از نظر آیین دادرسی کیفری هم «صلاحیت کیفری عبارت از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مرجع جزایی جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است» (آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۷).

اما اگر بخواهیم تعریفی برای صلاحیت در قلمرو مباحث حقوق جزای بین‌الملل ارائه دهیم، تعریف ذیل مناسب به نظر می‌رسد:

«شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از کشور ارتکاب می‌یابد». این تعریف در واقع از دو قسمت تشکیل یافته است؛ در قسمت اول که جرم در قلمرو حاکمیت کشور واقع شده است، بحث از اصل صلاحیت سرزمینی، و در قسمت دوم، بحث از شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی در خارج از قلمرو حاکمیت کشور و موارد مختلف آن است.

۲) انواع صلاحیت از لحاظ مقام اعمال‌کننده آن

معمولاً در حقوق جزای بین‌الملل، در یک تقسیم‌بندی کلی، صلاحیت را به سه دسته عمده تقنینی، قضایی و اجرایی تقسیم می‌کنند (گیلبرت^۳، ۱۹۹۲، ص ۴۱۶). صلاحیت تقنینی یعنی اختیار و شایستگی قانون‌گذاری در مورد اشخاص، اموال یا وقایع. صلاحیت قضایی به معنای اختیار و شایستگی دادگاه‌های کشور برای رسیدگی به دعاوی مطرح شده در مورد اشخاص، اموال یا وقایع می‌باشد و صلاحیت اجرایی یعنی

1. Akehurst.

2. Csabafi.

3. Gilbert.

اختیار اجرای تصمیمات (از قبیل دستگیری اشخاص، ضبط اموال و امثال آن) توسط مقامات اجرایی (آکهرست، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴).

نکته قابل توجه این است که باید بین این صلاحیت‌ها تفکیک قایل شد. به عنوان مثال، اگر شخصی در انگلستان مرتکب قتل شود و به فرانسه بگریزد، دادگاه‌های انگلیس صلاحیت محاکمه او را دارند، ولی پلیس انگلیس نمی‌تواند وارد خاک فرانسه شده و او را دستگیر نماید، بلکه باید از مقامات فرانسه تقاضا کند که او را دستگیر کرده و برای محاکمه تحویل انگلستان دهند (آکهرست، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴).

در صلاحیت تقنینی که قلمرو اجرایی قانون جزا در مکان را تعیین می‌کند، از دامنه اجرایی یک قانون بحث می‌شود. سؤال اصلی در این جا این است که آیا مقنن صرفاً حق قانون‌گذاری در محدوده قلمرو حاکمیت خود را دارد یا می‌تواند محدوده اجرای قانون را به خارج از قلمرو حاکمیت خود هم توسعه دهد.

در صلاحیت قضایی، صحبت از شایستگی دادگاه‌های یک کشور برای رسیدگی به اعمال مجرمانه‌ای است که در داخل و یا بعضاً در خارج از کشور اتفاق افتاده است. «در صلاحیت قضایی قاضی صالح برای رسیدگی به جرم مورد بحث مشخص می‌گردد» (آزمایش، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱).

اما صلاحیت اجرایی، به شایستگی یک دولت جهت اقدام در داخل مرزهای دولت دیگر مربوط می‌شود. از آن جا که دولت‌ها مستقل از یکدیگر بوده و از حق حاکمیت بر قلمرو خود برخوردار هستند، مأموران یک دولت نمی‌توانند وظایف خود را در خاک دولت خارجی (در صورت عدم رضایت صریح دولت میزبان) انجام داده، یا قوانین کشور خود را در سرزمین خارجی اجرا نمایند. به عنوان مثال، پلیس انگلیس نمی‌تواند کسی را در فرانسه دستگیر کند و مأموران مالیاتی فرانسه نمی‌توانند در اسپانیا مالیات دریافت کنند. هم‌چنین توقیف اشخاص یا اموال در خارج از کشور توسط مأموران دولتی مغایر حقوق بین‌الملل است. دستگیری آدولف آیشمن،^۱ جنایت‌کار نازی، توسط

۱. آدولف آیشمن یکی از مقامات کشور آلمان در زمان جنگ جهانی دوم بود. او که به آرژانتین پناهنده شده بود در سال ۱۹۶۰ توسط مأموران امنیتی اسرائیل به طرز خاصی ربوده شد و در اسرائیل مورد محاکمه قرار گرفته و به اعدام محکوم شد. دادگاه این کشور که در زمان جنگ جهانی دوم هنوز وجود خارجی نداشت، <

مأموران اسرائیلی در آرژانتین، در سال ۱۹۶۰، نقض آشکار حاکمیت ارضی آرژانتین و اعمال غیر قانونی صلاحیت اسرائیل بود. به همین ترتیب، ورود غیر مجاز نیروهای نظامی یک کشور به کشور دیگر، براساس حقوق بین‌الملل یک جرم آشکار است» (شاول^۱، ۱۹۹۴، ص ۳۹۹-۳۹۸).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که صلاحیت اجرایی، نسبت به صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی از محدودیت‌های بیش‌تری برخوردار است. یک دولت می‌تواند واجد صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی برای رسیدگی به جرم فردی خاص باشد و در نتیجه می‌تواند او را که در کشور خارجی بسر می‌برد، به طور غیابی محاکمه و به مجازات محکوم نماید؛ اما نمی‌تواند نیروهای خود را برای اجرای حکم یا دستگیری او وارد آن کشور نماید.

نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که در حقوق جزای بین‌الملل، صلاحیت قضایی از صلاحیت تقنینی تبعیت می‌کند. به این معنا که وقتی دولتی واجد صلاحیت تقنینی در مورد جرایم ارتكابی در داخل یا خارج از قلمرو حاکمیت خود باشد، دادگاه‌های آن کشور هم واجد صلاحیت برای رسیدگی به آن جرایم خواهند بود (آکهرست، ۱۹۷۲، ص ۱۷۹). به عبارت دیگر، «صلاحیت قانون جزایی یک کشور، تعیین‌کننده صلاحیت دادگاه‌های جزایی آن کشور نیز هست» (بوزاوپیناتل، ۲۵۳۶، ص ۸۹).

نکته دیگر این‌که، دادگاه‌های کیفری یک کشور صرفاً قوانین جزایی همان کشور را اجرا می‌کنند، در حالی که در امور حقوقی و در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی، گاهی دادگاه‌های یک کشور، قانون کشور دیگری را اعمال می‌کنند (وابر، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱). با این حال، این امر به معنای آن نیست که قانون کشور خارجی، اساساً هیچ ارزش و اعتباری ندارد، بلکه گاهی قانون جزای کشورهای دیگر نیز معتبر شناخته می‌شود. به عنوان مثال، اگر تبعه یک کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور، مرتکب عملی

صلاحیت خود را مبتنی بر اصل صلاحیت واقعی و اصل صلاحیت جهانی دانست. برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه رجوع کنید: (صبی، بی‌تا).

1. Shaw.

شود که مطابق قانون کشور متبوع خود جرم است، اما مطابق قانون دولت محل وقوع، جرم نیست، مرتکب براساس اصل «مجرمیت متقابل» در کشور متبوع خود محاکمه و مجازات نخواهد شد. هم‌چنین اگر مرتکب جرم، در کشور محل وقوع جرم محاکمه و مجازات شده باشد، کشور متبوع او بر طبق اصل «منع محاکمه مجدد» نمی‌تواند او را از این بابت مجدداً محاکمه و مجازات کند (عالیه، ۱۹۹۲، ص ۱۴۵-۱۴۱).

آنچه مهم است این است که قاضی یک کشور در پاره‌ای موارد باید قانون خارجی را بررسی و به آن توجه کند اما هرگز آن را اجرا نمی‌کند. به تعبیر حقوق دانان فرانسوی، «در حقوق بین‌الملل خصوصی تعارض قوانین با تعارض محاکم با هم مخلوط نمی‌شوند. بنابراین در اغلب موارد محاکم مدنی و تجاری فرانسه، قوانین مدنی و تجاری خارجی را اجرا می‌کنند، ولی قلمرو تعارض قوانین کیفری در مکان غیر از آن است. موضوع، امروزه تحت الشعاع اصلی قرار گرفته است که حاصل رویه مداوم دیوان کشور است. (همکاری و الزام مشترک یا وحدت صلاحیت‌های تقنینی و قضایی)؛ بر طبق این اصل، هر وقت قانون، صلاحیت محاکم فرانسوی را پیش‌بینی می‌کند، این محاکم باید قوانین فرانسه را اجرا کنند؛ بر عکس، تمام مقرراتی که قانون فرانسه را صالح می‌دانند، به طور ضمنی صلاحیت محاکم فرانسه را نیز تأیید می‌کنند» (دپورت^۱ و...، ۱۹۹۶، ص ۲۸۵-۲۸۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳) انواع صلاحیت از لحاظ قلمرو مکانی

صلاحیت قوانین کیفری از لحاظ قلمرو مکانی به دو دسته صلاحیت اعمال قوانین کیفری در داخل قلمرو حاکمیت (صلاحیت سرزمینی)، و صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، تقسیم می‌شود.

۳-۱) صلاحیت اعمال قوانین کیفری در داخل قلمرو حاکمیت (صلاحیت سرزمینی)

اصل صلاحیت سرزمینی یکی از اساسی‌ترین اصول صلاحیت قوانین کیفری است که از ابتدای تشکیل دولت‌ها وجود داشته است. این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان ادعا کرد بدون وجود آن، اقتدار و حاکمیت یک کشور معنای خود را از دست می‌دهد. «این امر که دولتی بتواند جرایم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت خود را تحت تعقیب قرار دهد، تجلی منطقی اعمال حاکمیت یک کشور مستقل بوده و کاملاً معقول است، زیرا مقامات یک کشور مسئول اجرای قانون و حفظ نظم در داخل کشور خود هستند» (شاو، ۱۹۹۴، ص ۴۰۱-۴۰۰).

به موجب این اصل کلیه جرایم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور، مطابق قوانین آن کشور قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است، اعم از این‌که مرتکب آن، تبعه کشور یا بیگانه باشد. این اصل از مبانی فلسفی متعددی برخوردار است و فیلسوفان و حقوق‌دانانی چون ولتر، منتسکیو، ژان ژاک روسو و بکاریا از طرفداران این اصل بوده‌اند (حسینی نژاد، ۱۳۷۳، ص ۴۳-۴۲ و محسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۶-۳۸۵). به نظر بکاریا، «هدف قانون جزا حفظ نظم و انتظامات مملکتی است و چون حد سیاسی هر مملکت به مرزهای آن مملکت ختم می‌شود، قوانین کیفری باید فقط در داخل یک مملکت و نسبت به جرایم ارتكابی در آن مملکت صلاحیت اعمال داشته باشد» (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۵). علاوه بر این، حقوق‌دانان برای توجیه این اصل دلایل متعددی را ذکر کرده‌اند. این دلایل عبارت‌اند از:

۱- رسیدگی در محل وقوع جرم از نظر اجتماعی مفیدتر است، زیرا جرم نظم عمومی محل وقوع جرم را به هم می‌زند و رسیدگی و مجازات مجرم موجب اعاده نظم و تنبیه دیگران خواهد بود.

۲- رسیدگی به جرم در محل وقوع جرم کم‌خرج‌تر خواهد بود، زیرا نیازی نیست که مجرم و شهود را به کشور دیگری برای رسیدگی بفرستند.

۳- در محل وقوع جرم دسترسی به ادله به مراتب بیشتر است و می‌توان بهتر و

دقیق تر رسیدگی کرد.

۴- از نظر منطقی نیز صحیح ترین راه آن است که رسیدگی به جرم در محل وقوع آن به عمل آید، زیرا باید قبول کرد که مجرم با اطلاع و آشنایی به قوانین آن محل مبادرت به ارتکاب جرم کرده است و فرض آن است که مجازات عمل ارتكابی را نیز می دانسته است؛ یعنی همان عملی را که اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای متهم تأمین کرده است» (معتمد، ۱۳۵۱، ص ۱۸۷-۱۸۶).

با توجه به این دلایل است که اصل صلاحیت سرزمینی، شالوده و اساس صلاحیت جزایی محاکم هر کشور را تشکیل می دهد. اما، «مفهوم این اصل از آن چه در نگاه اول به نظر می رسد به مراتب وسیع تر است، زیرا نه تنها جرایم ارتكابی در قلمرو یک دولت، بلکه همه جرایمی که تنها قسمتی از آن در کشور ارتكاب یافته است را در برمی گیرد. مثال مشهور، مثال کسی است که از داخل یک کشور تیری را شلیک کرده و در آن طرف مرز، دیگری را می کشد» (شاو، ۱۹۹۴، ص ۴۰۱). در چنین اوضاع و احوالی هر دو کشور صلاحیت رسیدگی دارند. «دولتی که عمل در آن جا شروع شده است بر طبق اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی»^۱ و دولتی که عمل در آن جا کامل شده و به نتیجه رسیده است، بر طبق «اصل صلاحیت سرزمینی عینی»^۲ واجد صلاحیت می باشند» (آکهرست، ۱۹۹۸، ص ۱۰۵).

بر همین اساس، برخی از نویسندگان، اصل صلاحیت سرزمینی را نیز به دو دسته اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی و اصل صلاحیت سرزمینی عینی تقسیم کرده اند، که گاهی اوقات از اولی تحت عنوان «نظریه عناصر متشکله»^۳ و از دومی تحت عنوان «نظریه آثار»^۴ نیز نام می برند (میر محمد صادقی، ۱۳۷۷، ص ۲۴؛ مقتدر، ۱۳۷۱، ص ۸۰-۸۱ و آکهرست، ۱۹۷۲، ص ۱۵۶-۱۵۲).

به هر حال، برای تعیین محل وقوع جرم و این که کدام یک از دو کشور صلاحیت

1. Subjective Territorial Principle.
2. Objective Territorial Principle.
3. The Constituent Element Doctrine.
4. The Effects Doctrine.

رسیدگی دارند، سه نظریه وجود دارد:

۱- نظریه عمل، که به موجب آن، جرم در محلی واقع می‌شود که مجرم در آنجا جرم را آغاز کرده است. مطابق این نظریه، در مثال فوق، محل وقوع جرم جایی است که تیر از آنجا شلیک شده است. این نظریه بیان دیگری از اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی است.

۲- نظریه نتیجه، که به موجب آن، محل وقوع جرم مکانی است که رفتار مرتکب در آن زیان ایجاد نموده است. مطابق این نظریه، در مثال فوق، جرم در جایی واقع می‌شود که تیر به مجنی علیه اصابت کرده است. این نظریه بیان دیگری از اصل صلاحیت سرزمینی عینی است.

۳- نظریه تلفیقی یا مختلط، که به موجب آن، صرف نظر از این که عمل و نتیجه در کدام کشور به وجود آمده است، کشوری که مجرم را در اختیار دارد، به جرم او رسیدگی می‌کند. این نظریه در واقع، از جمع بین دو نظریه قبلی و برای رهایی از اشکالات آن دو نظریه به وجود آمده است (جاویدزاده، ۱۳۷۶، ص ۶۱-۵۴ و آخوندی، ۱۳۵۷، ص ۱۵).

به نظر ما این نظریه، نظریه کامل‌تری است. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان «این که کدام کشور در نهایت، صلاحیت خود را اعمال خواهد کرد، بستگی به محل حضور مجرم دارد. نکته مهم آن است که هم کشوری که جرم در آن آغاز گردیده و هم کشوری که جرم در آن به نتیجه رسیده است، از نظر حقوقی حق دارند مجرم را محاکمه و مجازات کنند» (شاو، ۱۹۹۴، ص ۱۰۴).

بر همین اساس، تقریباً همه کشورها معتقداند حتی اگر قسمتی از جرم در قلمرو حاکمیت آن‌ها واقع شده باشد، مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، رسیدگی به جرم در صلاحیت آن‌ها می‌باشد. به عنوان مثال، به موجب بند ۲ ماده ۲-۱۱۳ قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲: «هرگاه یکی از اجزای مشکله جرم در قلمرو حاکمیت فرانسه ارتکاب یافته باشد، جرم ارتکاب یافته در فرانسه تلقی خواهد شد» (استفانی^۱ و دیگران، ۱۹۹۵، ۱۵۲).

هم‌چنین مطابق ماده ۱۵ قانون مجازات لبنان، هرگاه یکی از عناصر تشکیل دهنده

1. Stefani.

جرم در قلمرو لبنان واقع شده باشد، جرم ارتکاب یافته در لبنان محسوب می شود (عالیه، ۱۹۹۲، ص ۱۱۵). ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ نیز مقرر می دارد: «هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود، در حکم جرم واقع شده در ایران است».

در مورد این ماده، ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد: نکته اول این که، این ماده از سه قسمت تشکیل یافته است: ۱- قسمتی از جرم در ایران و نتیجه در خارج واقع شود. ۲- قسمتی از جرم در ایران و نتیجه در ایران واقع شود. ۳- قسمتی از جرم در خارج و نتیجه در ایران واقع شود.

بدیهی است قسمت دوم این ماده «حشو قبیح» بوده و نیازی به ذکر آن نیست، زیرا اولاً: اگر «قسمتی از جرم» در ایران و «نتیجه آن» هم در ایران واقع شده باشد، به معنای ارتکاب تمام اجزای عمل مجرمانه در ایران است و مشمول ماده ۳ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. ثانیاً: اگر فرض شود که قسمتی از جرم در ایران و قسمتی از همان جرم در خارج و نتیجه آن در ایران واقع شده باشد، با استناد به قسمت اول و سوم ماده ۴ و با توجه به قیاس اولویت باز هم این جرم، واقع شده در ایران فرض خواهد شد، چون که در هر صورت، هم «قسمتی از جرم» و هم «نتیجه آن» در ایران واقع شده و مشمول قسمت اول و سوم ماده خواهد بود.

نکته دوم این که منظور از «قسمتی از جرم»، یکی از اجزای رکن مادی جرم است. این امر از مفهوم ماده ۴ نیز قابل استنباط است، چون در این ماده از عبارات «قسمتی از جرم» و «نتیجه آن» استفاده شده است و همان طور که می دانیم، رکن مادی هر جرم از اجزای مختلفی تشکیل می شود که سه جزء عمده آن، عبارت از عمل مرتکب، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت است. با این توضیح که در جرایم مطلق نیازی به حصول نتیجه مجرمانه و به تبع آن، احراز رابطه علیت نیست. بنابراین، اگر در ایران «عمل مرتکب» و در خارج «نتیجه مجرمانه» تحقق یافته باشد یا برعکس، مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت دادگاه های ایران است. از این رو، در این مورد

اساساً بحث از صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت مطرح نمی‌باشد. به همین دلیل است که معتقدایم بحث از ماده ۴، بحث از صلاحیت سرزمینی است. اما در مواد ۵، ۶، ۷ و ۸ بحث از صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت است. تفاوت عمده‌ای که بین ماده ۴ و چهار ماده بعد از آن وجود دارد این است که در ماده ۴ حداقل قسمتی از جرم، خواه «عمل مرتکب» خواه «نتیجه مجرمانه» در ایران ارتکاب یافته است، در حالی که در جرایم موضوع چهار ماده بعد از آن تمام اجزای متشکله جرم در خارج از قلمرو حاکمیت ایران اتفاق افتاده است.

نکته سوم در مورد معاونت است و آن این‌که، اگر معاونت در جرمی در خارج از کشور تحقق پیدا کند و جرم اصلی در ایران ارتکاب یابد آیا می‌توان با استناد به ماده ۴، رسیدگی به جرم معاون را نیز در صلاحیت دادگاه‌های ایران دانست؟ ممکن است گفته شود در هر صورت، معاونت در جرم هم قسمتی از جرم اصلی به شمار آمده و در نتیجه، رسیدگی به جرم معاونت هم در صلاحیت دادگاه‌های ایران است. ضمن این‌که بنا به اعتقاد اغلب حقوق‌دانان، معاون جرم، مجرمیت خود را از عمل مباشر اصلی به عاریت می‌گیرد. بنابراین، اگر عمل مباشر اصلی مجرمانه و قابل مجازات نباشد، عمل معاون هم مجرمانه و قابل مجازات نخواهد بود. یکی از حقوق‌دانان در این زمینه می‌گوید: «تبعی بودن مجازات معاونت در مسایل مربوط به... صلاحیت دادگاه‌ها هم صدق می‌کند. به این ترتیب... در صورتی که جرم اصلی در کشور ایران انجام یافته ولی معاونت آن در خارج مصداق پیدا کرده باشد، رسیدگی به مسئولیت جزایی معاون جرم در صلاحیت محاکم ایران خواهد بود» (صانعی، ۱۳۷۱، ص ۸۵ و محسنی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷-۱۳۸). برخی از حقوق‌دانان فرانسوی هم معتقداند: «اگر جرم اصلی در فرانسه واقع شده باشد، وقوع معاونت در خارج اهمیت ندارد و معاون در فرانسه قابل مجازات است» (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۴۱۹).

به نظر ما، ماده ۴ قانون مجازات اسلامی تاب چنین تفسیری را ندارد، زیرا معاونت در جرم، «قسمتی از جرم» اصلی که در ایران اتفاق افتاده، نیست؛ بلکه جرم مستقلی است که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران اتفاق افتاده است. درست است که معاونت در

جرم مجرمیت خود را از جرم اصلی به عاریت می‌گیرد، اما هیچ‌گاه قسمتی از جرم اصلی که توسط مباشر در ایران اتفاق افتاده به شمار نمی‌آید. از این رو، دادگاه‌های ما از حیث صلاحیت سرزمینی و به استناد ماده ۴ قانون مجازات اسلامی واجد صلاحیت نیستند، اما ممکن است از حیث صلاحیت‌های دیگر، مثل اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت واقعی و اصل صلاحیت جهانی، واجد صلاحیت باشند.

البته در فرض معکوس این بحث هم باید گفت اگر جرم اصلی در خارج و معاونت در آن در ایران واقع شده باشد طبق ماده ۳ قانون مجازات اسلامی، دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به عمل معاون واجد صلاحیت می‌باشند، مشروط به این‌که عمل معاونت در ایران اتفاق افتاده و طبق قوانین ایران مجرمانه و قابل مجازات باشد. مطابق قوانین فرانسه هم اگر جرمی در خارج واقع شده و معاونت در آن در فرانسه تحقق یافته باشد معاون ممکن است در دادگاه‌های فرانسه محکوم شود، حتی در صورتی که مرتکب اصلی در دادگاه‌های خارجی محکوم نشده باشد، مشروط به این‌که عمل اصلی در قوانین فرانسه و محل وقوع جرم پیش‌بینی شده و وقوع عمل اصلی از سوی دادگاه‌های خارجی تأیید شده باشد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵ و ۴۱۹). این فرض در مورد شروع به جرم قابل مجازات و شرکت در جرم هم قابل تصور است، چون در هر صورت، این اعمال هم به تنهایی مجرمانه و قابل مجازات می‌باشند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که اصل صلاحیت سرزمینی، در مورد هواپیماها و کشتی‌ها هم قابل اعمال است. کشتی‌ها و هواپیماها جزء قلمرو حاکمیت یا حداقل در حکم قلمرو حاکمیت به شمار می‌آیند (پوریافرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳-۱۲۸). بنابراین کشتی‌های صاحب پرچم در مورد هواپیماها و کشتی‌های خود با رعایت شرایطی، صلاحیت رسیدگی به جرایم واقع شده در آن را دارند. برخی نویسندگان از صلاحیتی که بدین نحو حاصل می‌شود با عنوان «اصل صلاحیت سرزمینی شناور»^۱ نام می‌برند (میر محمد صادقی، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

1. Floating Territorial Principle.

۳-۲) صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت

همان‌گونه که گفته شد، اصل صلاحیت سرزمینی به تنهایی حقوق جزای بین‌الملل را به هدف عمده آن، یعنی جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمین،^۱ نمی‌رساند. بر همین اساس و برای رفع نقص اصل صلاحیت سرزمینی، اصول صلاحیتی دیگری نیز به وجود آمده‌اند. وجه اشتراک همه این اصول صلاحیتی آن است که دامنه قوانین جزایی یک کشور را به خارج از قلمرو حاکمیت نیز گسترش می‌دهند. هدف عمده این توسعه صلاحیت نیز در راستای اهداف حقوق کیفری بین‌المللی قابل مطالعه و بررسی است.

در یک جمع بندی کلی، این توسعه صلاحیت شامل موارد زیر می‌شود:

۱- توسعه صلاحیت نسبت به جرایم ارتكابی توسط اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت کشور، که از آن با عنوان «اصل صلاحیت شخصی» یاد می‌شود^۲ و مقنن ایران در مواد ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این اصل را پذیرفته است.

۲- توسعه صلاحیت نسبت به جرایم ارتكابی علیه اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت، که ما از آن با عنوان «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه» نام می‌بریم. معادل انگلیسی این عبارت، *the passive personality principale* است که معنای دقیق آن «اصل صلاحیت شخصی انفعالی» است. اما برخی از نویسندگان آن را به «اصل صلاحیت شخصی منفی» (حسینی نژاد، ۱۳۷۳، ص ۶۵)، برخی دیگر به «اصل تابعیت منفعل» (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷، ص ۲۶)، برخی دیگر «اصل شخصیت ایستا» (بلد سو و بوسچک، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷) و برخی دیگر آن را «اصل شخصیت منفی» (افراسیابی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴) و برخی دیگر نیز آن را به «اصل شخصیت غیر عامل» ترجمه کرده‌اند (شاه، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷) که همگی نارسا بوده و به هیچ وجه بیان‌کننده محتوا و مفهوم اصطلاح مذکور نمی‌باشد. به رغم پذیرش این اصل توسط کشورهای مختلفی چون فرانسه، آلمان و ایتالیا، مقنن ما آن را نپذیرفته است.

۳- توسعه صلاحیت نسبت به جرایم ارتكابی توسط بیگانگان در خارج از قلمرو

۱. به طور کلی حقوق کیفری بین‌المللی دو هدف عمده دارد: الف - هیچ مجرمی بدون مجازات نماند. ب - هیچ مجرمی دوبار مجازات نشود (آزمایش، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

2. Personality principle or nationality principle.

حاکمیت، در صورتی که این جرایم علیه منافع حیاتی و اساسی کشورها باشد، که از آن با عنوان «اصل صلاحیت واقعی»^۱ یاد می‌شود. این اصل در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۴- توسعه صلاحیت نسبت به جرایم بین‌المللی که در این صورت مجرم صرف نظر از این که تبعه چه کشوری است و نیز صرف نظر از این که جرم او در کجا واقع شده است در هر کشوری که دستگیر شد، مطابق قوانین داخلی آن کشور به جرم او رسیدگی می‌شود. از این اصل نیز با عنوان «اصل صلاحیت جهانی»^۲ یاد می‌شود و مقنن ما در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی آن را پذیرفته است.

بحث از تعریف، مبانی و شرایط هر کدام از اصول صلاحیتی چهارگانه فوق که از آنها با عنوان «اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت» یاد می‌شود خارج از حوصله مقاله حاضر است^۳ و در ادامه تنها به بحث از ماهیت حقوقی توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت می‌پردازیم.

۴) ماهیت حقوقی توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴-۱) معیار و میزان توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری

توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت نامحدود نبوده و منحصر به موارد یاد شده بالا است (شاو، ۱۹۹۴، ص ۴۰۰؛ آکهرست، ۱۹۷۲، ص ۱۵۷-۱۵۲؛ گیلبرت، ۱۹۹۲، ص ۴۲۴-۴۱۶؛ کمرون^۴، ۱۹۹۴، ص ۲۱-۱۹؛ براونلی^۵،

1. The Protective Principle.

2. The Universality Principle or Universal Jurisdiction.

۳. برای مطالعه این چهار مورد ر.ک: (پوربافرانی، ۱۳۷۸).

4. Cameron.

5. Brownlie.

۱۹۹۰، ص ۳۰۵-۳۰۰ و مولان^۱، ۱۹۹۷، ص ۱۹-۱۸).

البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در مواردی که قسمتی از جرم در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور و قسمتی دیگر در خارج از آن ارتکاب یافته باشد نیز کشورهای مختلف خود را واجد صلاحیت می‌دانند، که این ادعای صلاحیت، به استناد اصل صلاحیت سرزمینی است و با اصول صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت تفاوت بنیادی دارد. در این مورد حداقل قسمتی از جرم در داخل قلمرو حاکمیت کشور ارتکاب می‌یابد، در حالی که در اصول صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، تمام اجزای جرم در خارج از قلمرو حاکمیت کشور ارتکاب می‌یابد.

بنابراین به موجب حقوق بین‌الملل، در مورد صلاحیت دادگاه‌های داخلی محدودیت‌هایی وجود دارد. به بیان یکی از حقوق‌دانان «کم‌تر اتفاق می‌افتد که حقوق بین‌الملل دستور دهد که دادگاه‌های داخلی به قضیه‌ای رسیدگی نمایند. اغلب قواعد حقوق بین‌الملل در این خصوص شامل اموری می‌شود که نهی شده‌اند. اگر دادگاهی در داخل یک کشور برخلاف آنچه نهی شده است اعمال صلاحیت کند دولت ملی متضرر که در اثر اتخاذ تصمیم دادگاه مزبور مورد صدمه واقع شده، می‌تواند مبادرت به طرح ادعای بین‌المللی نماید و اظهار این‌که اعمال صلاحیت براساس قانون ملی دولت مدعی علیه، قانونی بوده است یا محاکمه به صورت منصفانه و عادلانه انجام شده است عذری موجه محسوب نمی‌گردد. اما در اغلب موارد، حقوق بین‌الملل نه از دادگاه داخلی می‌خواهد که به امری رسیدگی کند و نه آن را منع می‌کند؛ بلکه نوعی پیشنهاد صلاحیت مطرح می‌کند که دادگاه‌های داخلی اگر تمایل نداشته باشند الزامی به پذیرش آن ندارند. اصولاً صلاحیت دادگاه‌های داخلی توسط قوانین داخلی تعیین می‌گردد و حقوق بین‌الملل صرفاً محدودیت‌هایی در مورد آزادی عمل دولت‌ها اعمال می‌کند... به نظر نمی‌رسد که حقوق بین‌الملل محدودیتی را بر صلاحیت دولت‌ها در امور مدنی اعمال نماید، بلکه صرفاً در امور کیفری محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند» (آکهرست، ۱۹۸۸، ص ۱۹۹).

بر همین اساس است که حق اعمال صلاحیتی که برخی از کشورها خارج از اصول صلاحیتی مذکور در فوق برای خود قائل شده‌اند مورد مخالفت جدی حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان به اقدامات دولت آمریکا در توسعه صلاحیت قوانین داخلی خود به خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور از جمله قانون داماتو^۱ اشاره کرد (تائب، ۱۳۷۶، ص ۴۴-۲۹ و ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸-۹۱). در ۴ اوت ۱۹۹۶ رئیس جمهور آمریکا قانون تحریم ایران - لیبی را امضا کرد. به موجب این قانون، علیه شرکت‌هایی که اقدام به سرمایه‌گذاری‌هایی در ایران کنند که به توانایی این کشور برای توسعه منابع نفتی کمک نماید مجازات‌هایی اعمال می‌شود (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۹۴).

هم زمان با امضای این مصوبه توسط رئیس جمهور آمریکا بحث‌ها و اظهار نظرهای فراوانی در سطح جهان آغاز گردید. تقریباً تمام عکس‌العمل‌ها در جهت محکوم نمودن قانون داماتو بود. صاحب‌نظران، این قانون را خلاف قوانین و عرف بین‌المللی توصیف نموده و هیچ موفقیتی را برای آن پیش بینی نکردند^۲ (تائب، ۱۳۷۶، ص ۲۹).

مخالفت شدید دولت‌های مختلف جهان با تحریم‌های یک‌جانبه ثابت می‌کند که جامعه بین‌المللی اعمال فرا سرزمینی قوانین داخلی توسط آمریکا را نمی‌پذیرد. اتحادیه اروپا با وضع چنین قوانینی توسط آمریکا به شدت مخالفت کرده و خاطر نشان ساخته است که اعمال فرا سرزمینی صلاحیت آمریکا مبنایی در حقوق بین‌الملل ندارد (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴).

هم چنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطع‌نامه‌های ۴۷/۹ و ۵۰/۱۰ خود، ضمن اظهار نگرانی از اعمال چنین قوانینی، از دولت‌هایی که این قوانین را تصویب نموده‌اند مصرانه می‌خواهد در اسرع وقت گام‌های لازم را برای الغایا ابطال آن‌ها اتخاذ

۱. برای مشاهده این قانون ر.ک: مجله سیاست خارجی (ویژه تحریم)، س ۱۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۳۱-۱۴۴.
۲. از جمله این عکس‌العمل‌ها می‌توان به اظهارات رسمی رئیس جمهور فرانسه، وزیر امور خارجه آلمان، وزیر امور خارجه انگلستان، سخن‌گوی وزارت امور خارجه ژاپن، سخن‌گوی وزارت امور خارجه روسیه، سخن‌گوی وزارت امور خارجه چین، وزیر امور خارجه ایتالیا، بیانیه رسمی وزارت اقتصاد هلند و... اشاره کرد.

کنند (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴).

سرانجام به دلیل مخالفت‌های شدید جامعه جهانی، آمریکا تحریم شرکت‌های اروپایی همکار با ایران را لغو کرد و اعلام داشت که از اعمال مجازات علیه شرکت فرانسوی توتال صرف نظر می‌کند (روزنامه جامعه، ش ۶۹ ص ۲۰۱) و در واقع به این طریق شکست خود را (حداقل در حوزه اتحادیه اروپا) پذیرفت. البته قبل از اعلام این تصمیم که پس از انجام گفت‌وگو میان آمریکا و اتحادیه اروپا اعلام شد، نیز دولت‌های خارجی به این مصوبه اعتنایی نمی‌کردند. به عنوان مثال می‌توان به انعقاد قرارداد دو میلیارد دلاری شرکت توتال فرانسه با ایران اشاره کرد که به‌رغم مخالفت شدید آمریکا شرکت مزبور مبادرت به امضای قرارداد نفتی با ایران کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۱۶۴).

از آخرین اقداماتی هم که تا به حال در مورد محکومیت این قبیل قوانین به عمل آمده، می‌توان به قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد که به وسیله لیبی پیشنهاد شده بود و طی آن، مجمع مذکور اعمال مجازات‌های اقتصادی یک جانبه از سوی هر کشوری را محکوم کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۴۷۲).

البته مبنای مخالفت جامعه بین‌المللی با این قبیل توسعه صلاحیت‌ها که خارج از موارد پذیرفته شده مذکور است متعدد می‌باشد که از آن جمله می‌توان به مداخله در امور داخلی و خارجی سایر کشورها و نیز غیر مجاز بودن تحریم‌های یک جانبه در حقوق بین‌الملل اشاره کرد. به علاوه این که این گونه تحریم‌ها ناقض حق توسعه و حتی ناقض تعهدات عهدنامه‌ای آمریکا می‌باشد (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴-۹۶). علاوه بر این‌ها می‌توان گفت برای واجد صلاحیت بودن باید یک نوع رابطه بین کشور مدعی صلاحیت، مجرم یا جرم موضوع صلاحیت وجود داشته باشد. مثلاً در صلاحیت شخصی، مجرم و در صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، قربانی جرم، تبعه دولت مدعی صلاحیت می‌باشند. در صلاحیت واقعی، جرم صدمات شدیدی به منافع اساسی و حیاتی کشور مدعی صلاحیت وارد می‌آورد. در اصل صلاحیت جهانی هم دولت‌ها متعهد می‌شوند که در صورت دستگیری مجرمینی که مرتکب جرایم بین‌المللی شده و

نظم عمومی بین‌المللی را نقض کرده‌اند، آن‌ها را محاکمه و مجازات کنند. چنین رابطه‌هایی حتی به شکل ضعیف آن در قانون داماتو مشاهده نمی‌شود، بلکه این قانون و قوانین مشابه آن، مجوزی برای اقدامات خود سرانه یک دولت علیه دولت‌های دیگر است و از این رو مبنایی در حقوق بین‌الملل ندارند.^۱

۲-۴) توسعه صلاحیت تقنینی و عدم مداخله در حاکمیت سایر دولت‌ها

آیا توسعه صلاحیت قوانین کیفری یک کشور به خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور نوعی مداخله در حاکمیت سایر کشورها به شمار نمی‌آید؟ مثلاً چنانچه یک ایرانی در کشور فرانسه مرتکب جرم شده باشد کشور فرانسه بر طبق اصل صلاحیت سرزمینی، واجد صلاحیت محاکمه و مجازات اوست. حال اگر کشور ایران خود را در این خصوص صالح به رسیدگی و مجازات مجرم بداند آیا به نوعی در حاکمیت کشور فرانسه مداخله کرده است؟ همین‌طور، اگر یک تبعه ترکیه در کشور فرانسه مرتکب جرایمی علیه امنیت داخلی و خارجی ایران شود، با توجه به این‌که جرم در سرزمین فرانسه ارتکاب یافته است، ممکن است به نظر برسد که ادعای صلاحیت ایران برای رسیدگی و صدور حکم می‌تواند نوعی مداخله در حاکمیت کشور فرانسه محسوب شود. ضمن این‌که این شبهه، در مورد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه و اصل صلاحیت جهانی نیز می‌تواند مطرح باشد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پذیرش اصول چهارگانه صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، در حقوق بین‌الملل منع نشده و عرف بین‌المللی هم آن را

۱. دبیرکل کمیته مشورتی حقوقی آسیا - آفریقا در تهران اعلام کرد که اعمال قوانین فرامرزی داماتو و هلمزبرتون ناقض بسیاری از قوانین بین‌المللی است و مانعی بر سر راه اجرای مفاد منشورهای سازمان ملل ایجاد می‌کند. مشارالیه که در سی و ششمین نشست این کمیته در تهران سخن می‌گفت افزود: اعمال صلاحیت فرامرزی قوانین ملی را نقض می‌کند و علاوه بر این با اصول منشور سازمان ملل به ویژه اصول حق حاکمیت، مداخله نکردن، بیانیه روابط دوستانه، حق توسعه، حقوق بشر و وظایف دولت‌ها تناقض دارد. وی خاطر نشان کرد که استفاده از چنین قوانینی طیفی جدید در میان قوانین موجود ایجاد می‌کند و می‌تواند مانع توسعه کشورهای رو به رشد و شکوفایی اقتصادی آنان شود. معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران نیز در این نشست کاربرد قوانین فرامرزی را مغایر تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها دانست؛ ر.ک: روزنامه اطلاعات، ۷۶/۱۱/۵، شماره ۲۱۲۶۱.

پذیرفته است (آکهرست، ۱۹۸۸، ص ۱۰۶-۱۰۴). به عنوان مثال، در مورد اصل صلاحیت شخصی «هرگز گفته نشده است که اعمال این اصل ناقض حاکمیت کشوری است که جرم در آن اتفاق افتاده است» (هنکین^۱ و دیگران، ۱۹۸۷، ص ۲۶۶ و واتسون^۲، ۱۹۹۲، ص ۶۹). حتی کشورهای دارای حقوق عرفی (کامن لا) که اصولاً تمایل چندانی به پذیرش و اعمال این اصل ندارند هیچ‌گاه به استفاده وسیع دیگر کشورها از آن معترض نبوده‌اند (شاو، ۱۹۹۴، ص ۴۰۷).

بنابراین توسعه صلاحیت قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت کشورها به معنای مداخله در حاکمیت آن‌ها نیست، اما باید بین توسعه صلاحیت قوانین کیفری، یعنی صلاحیت تقنینی، و صلاحیت اجرایی تفکیک قایل شد. به تعبیر گارو، حقوق‌دان فرانسوی، «در طرح این مسئله نباید حکومت قانون را با حق اجرای قانون اشتباه کنیم. یعنی ضرورت ندارد که به موجب قانون فرانسه کسی را که در خارج از کشور مرتکب عملی شده است که طبق قانون فرانسه جرم است، در خارج مملکت تعقیب و مجازات کنیم بلکه آن شخص هر وقت به جبهتی از جهات در داخل کشور دستگیر و در اختیار مقامات قضایی قرار گرفت قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. به عبارت دیگر، قانون مملکت در خارج، حکومت معنوی خود را حفظ می‌کند ولی در داخل مملکت اجرا می‌شود. اگر گفته می‌شود که قانون هر ملتی در چهار دیوار خانه آن ملت قابل اجرا است معنی آن چنین نیست که اگر افراد آن ملت در خارج مملکت مرتکب جرمی شوند، معاف از تعقیب باشند. البته هیچ دولتی قانون جزای خود را در خاک دولت دیگر اجرا نمی‌کند...» (گارو، ص ۳۳۵ و محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۰-۱۹).

و ابر یکی دیگر از حقوق دانان فرانسوی در این مورد معتقد است: «بحثی در این نیست که توسعه دادن صلاحیت جزایی یک دولت به خارج از مرزهای آن، به حاکمیت دولت بیگانه ذی‌نفع لطمه نمی‌زند. این امر در صورتی قابل توجیه بود که قوای عمومی یک دولت حق داشته باشند در خارج از مرزهای آن نیز اعمال قدرت نمایند و بتوانند

1. Henkin.

2. Watson.

مثلاً تحت مراقبت خود بدکاران و جانیان را توقیف و در دادگاه‌های خود برای محاکمه حاضر کنند. اما قضیه ابداً به این شکل نیست و متهم به طور مثال فقط در صورتی که شخصاً و آزادانه به خاک یا سرزمین تحت حاکمیت دولت فرانسه برگشته و یا این‌که توسط دولت بیگانه‌ای که در سرزمین آن اقامت داشته به دولت فرانسه مسترد شده باشد در محضر دادگاه‌های فرانسوی محاکمه خواهد شد. در غیر این صورت چنین متهمی را فقط به طور غیابی می‌توان محاکمه کرد» (وابر، ۱۳۶۸، ص ۷۶-۷۷).

بنابراین در مورد همه موارد توسعه صلاحیت، اگر متهم مورد ادعای صلاحیت، به نحوی در کشور مدعی صلاحیت دستگیر شد، آن کشور می‌تواند برای تعقیب و محاکمه او اقدام کند، اما هرگز نمی‌تواند مأموران خود را برای دستگیری متهم به کشورهای دیگر روانه کند؛ زیرا این اقدام به معنی تجاوز به قلمرو حاکمیت سایر کشورها و مداخله در امور آن‌ها می‌باشد (شاو، ۱۹۹۴، ص ۳۹۹-۳۹۸ و آکهرست، ۱۹۷۲، ص ۱۵۰-۱۴۶).

نتیجه‌گیری

نتایجی که از مجموع مباحث مطرح شده به دست می‌آید این است که اولاً: توسعه صلاحیت قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت، هیچ صدمه‌ای به حاکمیت کشورهای دیگر وارد نمی‌کند، زیرا این امر به معنای داشتن قدرت اجرایی برای ورود به قلمرو حاکمیت کشورهای دیگر نیست؛ بلکه به این معناست که دولت‌ها به خود حق می‌دهند که هرگاه جرمی توسط اتباع آن‌ها یا علیه اتباع یا منافع اساسی و حیاتی آن‌ها واقع شود و دستگیری مجرم از راه‌های قانونی ممکن باشد (خواه از طریق ورود خود او به قلمرو حاکمیت و خواه از طریق استرداد)، صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی او را داشته باشند. از این رو، این توسعه صلاحیت هرگز به این معنا نیست که مثلاً نیروهای امنیتی دولت ایران حق داشته باشند بدون اجازه دولت محل وقوع جرم به آنجا رفته و به دستگیری مجرم و انتقال او به کشور بپردازند. به تعبیر «گارو» در این مورد قانون مملکت در خارج، حکومت معنوی خود را حفظ می‌کند، ولی در داخل مملکت اجرا می‌شود. ثانیاً: این توسعه صلاحیت نامحدود نیست و مطابق قوانین اغلب کشورها و موازین

حقوق بین‌الملل حداکثر در یکی از چهار نوع اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی‌علیه، اصل صلاحیت واقعی و اصل صلاحیت جهانی، قابل اجراست. خارج از این چهار اصل، توسعه صلاحیت قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت، خلاف موازین حقوق بین‌الملل به شمار آمده و از لحاظ حقوقی فاقد اعتبار است.

ذکر این نکته هم لازم است که در قوانین جزایی اغلب کشورها پیش‌بینی نشده که هر گاه «قسمتی از جرم» و یا به تعبیر دیگر «یکی از اجزای متشکله جرم» در قلمرو حاکمیت آن کشور ارتکاب یافته باشد، در حکم جرم واقع شده در قلمرو حاکمیت آنهاست. ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ایران نیز به این امر اشعار دارد. بدیهی است، اصل قابل اعمال در این مورد، اصل صلاحیت سرزمینی است نه اصول صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت. دلیل آن هم این است که در این خصوص، حداقل قسمتی از جرم در ایران اتفاق افتاده، در حالی که در اصول صلاحیت قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت، تمام اجزای جرم، در خارج از قلمرو حاکمیت کشور اتفاق افتاده است.

مآخذ

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲ (چاپ اول: تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۶۸).
- ۲- آخوندی، محمود، صلاحیت کیفری، مجله حقوقی وزارت دادگستری، س ۲۰، ش ۳، مهرماه ۱۳۵۷.
- ۳- آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق جزای بین‌الملل، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۷۵-۱۳۷۴، نیم سال اول.
- ۴- آزمایش، علی، زمینه‌های حقوق جزای بین‌المللی در قانون‌گذاری ایران، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۵۶.
- ۵- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ترجمه حسن دادبان (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷).
- ۶- افراسیابی، اسماعیل، محمد، حقوق جزای عمومی، ج ۱ (چاپ دوم: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶).
- ۷- بلدسو، رابرت، و بوسچک، بولسلاو، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق علی رضا پارسا (چاپ اول: نشر قومس، ۱۳۷۵).
- ۸- بوزا، پیر و پیناتل، ژان، مجموعه حقوق جزا و علوم جنایی، ج ۲، ترجمه هوشنگ فرزانی، کانون وکلا، ش ۱۴۱، سال ۲۹، زمستان ۲۵۳۶.
- ۹- پوربافرانی، حسن، جغرافیای سیاسی قلمرو حاکمیت، مجله مجمع آموزش عالی قم، ش ۶، ۱۳۷۹.
- ۱۰- پوربافرانی، حسن، صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت در حقوق ایران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- ۱۱- تائب، سعید، قانون داماتو: ایران یا اروپا، مجله سیاست خارجی (ویژه حریم)، س ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶.
- ۱۲- جاویدزاده، علی اوسط، صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای فرانسه و ایران)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

- پیوسته، دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۶.
- ۱۳- حسینی نژاد، حسینی، حقوق کیفری بین‌المللی (چاپ اول: نشر میزان، بهار ۱۳۷۳).
- ۱۴- دووابر، دندیو، رساله حقوق جنایی و قانون‌گذاری مقایسه، ترجمه علی آزمایش، انتشارات دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۵- شاو، ملک، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد حسین وقار (چاپ دوم: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴).
- ۱۶- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲ (چاپ چهارم: انتشارات گنج دانش، پاییز ۱۳۷۱).
- ۱۷- صبی، موسی، محاکمه آدولف آیشمن در دادگاه جنایی اورشلیم (چاپخانه زندگی، بی تا).
- ۱۸- ظریف، محمد جواد و میرزایی، سعید، تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران، مجله سیاست خارجی (ویژه تحریم) س ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶.
- ۱۹- عالی، سمیر، قانون العقوبات (القسم العام) (الطبعة الاولى: بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۲).
- ۲۰- فرید الزغبی، قاضی، الموسوعة الجزائیه، المجلد السادس، (الطبعة الثالثة: بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵).
- ۲۱- فقیه، تقی، نهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش ۳، اسفند ۱۳۴۳.
- ۲۲- گارورنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سید ضیاء‌الدین نقابت، ج ۱ (انتشارات ابن سینا، بی تا).
- ۲۳- متین دفتری، احمد، حقوق بین‌الملل جزایی، کانون وکلا، س ۹، ش ۵۴، ۱۳۳۶.
- ۲۴- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۳ (چاپ اول: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶).
- ۲۵- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱ (چاپ دوم: انتشارات گنج

دانش، (۱۳۷۵).

۲۶- معتمد، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۱ (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱).

۲۷- مقتدر، هوشنگ، حقوق بین‌الملل عمومی (چاپ اول: تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱).

۲۸- میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات) (چاپ اول: تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۷۷).

29- Akehurst, Michael, A Modern Introduction to International Law (6th edition: London, Unwin Hyman, 1988).

30- Akehurst, Michael, Jurisdiction in International Law, The British Year Book of International Law, 1972 - 73.

31- Brownlie, Ian, Principles of Public International Law (4th ed: Oxford, 1990).

32- Cameron, Iain, The Protective Principle of International Criminal Jurisdiction (England, Dartmouth Publishing Company, 1994).

33- Csabafi, Imre, Anthony, The Concept of State Jurisdiction in International Space Law (The Hague, Martinus Nijhoff, 1971).

34- Desportes, Frederic, et Francis Le Guehec, Le nouveau droit penal, tome 1, Economica, 1996.

35- Gilbert, Geoff, Crimes Sans Frontieres: Jurisdictional Problems in English Law, The British Year Book of International Law, 1992.

36- Henkin, Louis, et al, International Law, Cases and Materials (2d ed: 1987).

37- Mullan, Grainne, "The Concept of Double Criminality in the Context of Extra Territorial Crimes" Criminal Law Review, January 1997.

38- Shaw, M.N., International Law (Third Edition: Grotius publications, 1994).

39- Stefani, Gaston, Levasseur, G. et Bouloc, B., Droit Penal General (15 edition: Dalloz, 1995).

40- Watson, Geoffrey. R. Offenders Abroad: The Case for Nationality - Based Criminal Jurisdiction, Yale Journal of International Law, Vol. 17:41, 1992.

